

به نام خدای بخشنده‌ی مهربان

یادگیری یا یاددهی

یادگیری آن است که دانش‌آموز خود دریافت کند. اگر این‌گونه باشد، تغییر رفتار است و یادگیری محقق شده است.

هدف ما نیز باید تربیت دانش‌آموزانی باشد که خود حل و فصل‌کننده‌ی مسأله‌ها باشند و قله‌های یادگیری را خود فتح نمایند.

وقتی دانش‌آموز خود به نتیجه برسد، خرسند شده، خود را باور می‌کند، دارای نگرش مثبت می‌شود و در شرایط گوناگون مسئولیت‌پذیر می‌باشد و دانایی به توانایی می‌رسد.

یادگیری شبکه‌ای از ارتباطات درونی است نه یک نقشه‌ی بیرونی.

دانش‌آموز به هنگام یادگیری در یک فرایند، با سازماندهی و بازساخت اطلاعات درگیر می‌شود.

دانش از طریق تجربه و در طول حل مسأله بنا می‌شود.

داده ← اطلاعات ← دانش ← خود

نکته: یادگیری نه با ثبت اطلاعات که با تفسیر و معنا دادن به آن حاصل می‌شود.

- دانش‌آموز، دانش را بر اساس تجربه‌ی شخصی و معنا دادن به اطلاعات تولید می‌کند.
- دانش‌آموز، در جریان یادگیری با تفسیر اطلاعات آن را به دانش قبلی خود ربط می‌دهد (تجربه).
- روش‌های سنجش باید توانایی دانش‌آموزان را در استفاده از مهارت‌ها و راهبردهای آموخته شده نشان دهد.

گذشته را به دنبال آینده رها کن، دنیای شناخته‌ها را به دنبال ناشناخته‌ها رها کن.

نقش معلم:

تسهیل در یادگیری دانش‌آموزان، فراهم آوردن تجربه‌های یادگیری و هدایت و بهبود عملکرد آنان است. از دنیای شناخته‌ها به ناشناخته‌ها رهنمون کند، منطق بیاموزد، دیدگاه بدهد، الگوریتم تمرین دهد. و در سنجش تکوینی، با دادن بازخورد به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا از شکاف موجود بین هدف مطلوب با دانش، فهم و مهارت فعلی، آنان آگاهی یابند و آنان را به سوی انجام کارهای لازم برای دستیابی به اهداف مورد نظر رهبری کند.

چشم اسفندیار و پاشنه‌ی آشیل یادگیری مجبور کردن به حفظ درس است.

مدیری به جای معلم بر سر کلاس فارسی:

بچه‌ها به جای فارسی ریاضی.

بچه‌ها: خیر، زنگ اول باید کتاب بنویسیم را کار کنیم.

مدیر: صفحه‌ی ۶۸ را باز کنید و انجام دهید.

بچه‌ها: ما نباید فوراً بنویسیم، باید اول با هم مشورت کنیم.

مدیر: خوب مشورت کنید.

بچه‌ها: نه، اول باید گروه‌ها تشکیل شود، آن هم غیر تکراری.

و ...

دانش‌آموز باید بداند چه یاد می‌گیرد و چگونه یاد می‌گیرد و با چه معیارهایی سنجیده می‌شود.

معلم باید او را در مسیر پیشرفت قرار دهد، با توصیه‌های سازنده، بازخورد مثبت.

تا او (دانش‌آموز) خود، ارزیابی داشته باشد و توان خود اصلاح کردن و مدیریت فردی را فرا گیرد.

و معلم گام‌های بعدی را فراهم کند:

- چالش و درگیر کردن دانش‌آموز با مسأله (مسأله یابی) که در زندگی به کار گیرد.

- بازخورد مثبت، حتی زمانی که دانش‌آموز آنچه مورد انتظار است انجام ندهد.

- فراهم کردن تقویت به صورت پذیرش و علاقه‌ی شخصی

به جای: تهدید و نمره

- معلم به پیشرفت دانش‌آموز حساسیت داشته باشد نه به نقاط ضعف.

- معلم به جای شمارش خطا به تحلیل آن اقدام کند.

- دانش‌آموز، به جای پاسخ مناسب از بین پاسخ‌ها به تولید آن اقدام نماید.

- دانش‌آموز، به تحلیل اطلاعات جاری، کشف رابطه‌ی موجود بین اطلاعات جدید و قدیم پرداخته و نیز خودسنجی کند.

- برای دانش‌آموز فرصت‌هایی فراهم شود تا با فعالیت در مورد پروژه‌های کلان درسی به درک ارتباط بین

اجزای متفاوت اطلاعات نایل آید. آن‌گاه برای دانش‌آموز شرایطی به دست می‌آید تا از طریق ارزشیابی

فعالیت‌های خود، راهبردهای فراشناختی یا دانش درباره‌ی یادگیری خود را پرورش دهد.

زیرا، دانش‌آموز در مرکز یادگیری قرار دارد.

رویکرد تلفیقی:

چالش و درگیری درس با زندگی، او باید مسؤول یادگیری خودش شود و باشد.

اما

وقتی می‌خواهی یاد بدهی، یعنی: نمی‌خواهی بگذاری آنان خودشان یاد بگیرند.

از این رو

باید برای دانش‌آموزان تکلیفی مشابه با رویدادها و موقعیت‌های زندگی تهیه و تدوین شود. سپس دانش‌آموزان با انجام این تکالیف دانش و مهارت‌های خود را نشان می‌دهند. و معلمان با ارزشیابی مستمر اطلاعات بسیار سودمند درباره‌ی نحوه‌ی تکوین دانش و مهارت دانش‌آموزان به دست می‌آورند و با کشف نقاط ضعف و اصلاح مهارت‌ها به پرورش آنان می‌پردازند.

ادامه با شما...

معاونت آموزش و پرورش عمومی شهر تهران